

بررسی سیر تحولات تاریخی خلیج فارس در ایران باستان

محمد کشاورز^۱

چکیده

خلیج فارس، بعنوان دریایی آزاد نقش مهمی در طول تاریخ ایران داشته است. اهمیت جغرافیایی خاص خلیج فارس به آن نقشی مهمتر از یک خلیج و دریای آزاد داده و سبب شده است که در دوران تاریخی، توجه ویژه‌ی بدان بشود. همچنین خلیج فارس، بعنوان شاهراه ارتباط دریایی در جنوب ایران، عامل مهمی در رونق و شکوفایی بسیاری از تمدنها محسوب میشده است. در این مقاله، پیشینه نام خلیج فارس در منابع مربوط به ایران باستان و متون تاریخی و جغرافیایی پس از اسلام؛ چگونگی حضور اولین نژادها در سواحل خلیج فارس؛ بررسی اهمیت خلیج فارس در هر یک از دوره‌های تاریخی ایران باستان؛ نحوه تسلط هر یک از دولتهای ایران باستان بر خلیج فارس و رقابت خلیج فارس و دریای سرخ بر سر تجارت، مورد بررسی قرار میگیرد. کشف راه دریایی و کنترل تجارت خلیج فارس، مهمترین هدف حکومتهای ساحلی آن بوده است.

کلید واژگان

خلیج فارس؛ ایران باستان؛ کشتیرانی و تجارت؛
شهرسازی

مقدمه

خلیج فارس از جمله کهنترین دریاهایی است که انسان تاکنون شناخته است. ساکنان پیرامون آن نخستین انسانهایی بوده که با فن دریانوردی آشنا شده و به کشتیرانی پرداخته‌اند. دریانوردی و تسلط بر راه آبی سبب پیدایش و یا رشد تمدن، بازرگانی دریایی و ایجاد دولتهایی چون ایلام؛ آکد؛ سومر؛ کلد؛ بابل و آشور شد. این دریا از دوران باستان تا به امروز همواره، یکی از مهمترین راههای دریایی جهان از نظر اقتصادی و نیز بجهت انتقال فرهنگ سرزمینهای گوناگون بشمار می‌آمده است. علاوه برین این دریا بدلیل برخورداری از جایگاه استراتژیک مهم و نیز بعنوان یکی از نقاط تلاقی تمدنهای بزرگ جهان، برای کشورهای بزرگ و استعمارگر همواره حائز اهمیت بوده است.

بدلیل نقش مهم و حساس خلیج فارس، در زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی ایران، شناخت علمی و همه‌جانبه این آبراه و سرزمینهای همجوار و تمدنهای شکل گرفته در پیرامون آن بسیار ضروری است. علاوه برین، خلیج فارس بعنوان یک پایگاه ویژه برای نفوذ بسیاری از کشورها به ایران، در همه اعصار تاریخی از اهمیت بالایی برخوردار بوده است.

۱. دانشجوی دکتری ایران‌شناسی؛ بنیاد ایران‌شناسی - دانشگاه شهید بهشتی.

دوم، دگرگونیهای تازه‌یی در اوضاع سیاسی جهان و متعاقب آن در منطقه پدید آمد (پور آرین، ۱۳۸۶: ۱۹۰) و عده‌یی سعی کردند که تحریقاتی در نام خلیج فارس بوجود آورند.

قدیمیترین نام این دریا، بموجب یکی از کتیبه‌های آشوری، «نارمروتو»^۲ (رود تلخ) است که آشوریان پس از تسلط آریاییان بر ایران، بدان داده‌اند (افشارسیستانی، ۱۳۷۶: ۱۱۷). پس از مهاجرت آریاییان و حرکت آنها به جنوب کشور، قوم ایرانی «پارس» که حکمرانی خود را بر منطقه آغاز کرد، نام خود را به خلیج مزبور (خلیج فارس) داد و از آن زمان، «خلیج فارس» در جهان نام‌آور شد (تکمیل همایون، ۱۳۸۰: ۲۷). طبق نوشته مورخان و جغرافی‌دانان یونانی چون کتزیاس^۳ (۴۴۵-۳۸۰ ق.م.)؛ گزنفون^۴ (۴۳۰-۳۵۲ ق.م.) و استرابن^۵ (۶۳ ق.م.-۲۴ م.)، یونانیان نخستین ملتی بودند که به این دریا نام «پرس» داده‌اند. در سنگ‌نبشته داریوش بزرگ هخامنشی (متعلق به سال ۵۱۸ تا ۵۱۵ ق.م.) که در «تل المسحوتب» یا «المسخوته» مصر بدست آمده است، در عبارت «درایه تیه هچا پارسا آیی تی»^۶؛ یعنی دریایی که از پارس می‌رود یا سر می‌گیرد، نام «دریای پارس» دیده می‌شود (افشارسیستانی، ۱۳۷۶: ۱۱۷) که به‌مانند بخشی از هویت پارسی و ایرانی ایرانیان، بر پیشانی خلیج فارس ثبت شده است (بهادری، ۱۳۹۲: ۲۴۹).

گزنفون تاریخ‌نگار یونانی و نیارکوس^۷، سردار مقدونی، در آثار خود نام خلیج فارس را ذکر کرده‌اند و بسیاری دیگر، نیز مانند فلاویوس آریانوس^۸، استرابن، پُرس و پُلیبیوس^۹ نام خلیج فارس و دریای پارس را در آثار خود آورده‌اند. بنابراین تاریخ‌نگاران و دانشمندان یونانی پیش از میلاد مسیح، در شرح سرگذشتها تا قرن هفتم ق.م.؛ یعنی سقوط حکومت ایلام و تشکیل حکومت ماد و روی کار آمدن هخامنشیان،

خلیج فارس از گذشته تاکنون، بدلیل اعمال حاکمیت سیاسی، انتقال بسیاری از مواد تاریخی و فرهنگی مربوط به این مرز و بوم و تسلط بر راههای تجارت دریایی، مرکزی مهم، برای سایر کشورها محسوب می‌شده است. هرگونه تحقیق مربوط به جنوب ایران مستلزم شناسایی خلیج فارس و تحولات مربوط به آن است. شناسایی اولین ساکنان خلیج فارس؛ بررسی تاریخ و تمدن حکومت‌های کرانه خلیج فارس؛ شناسایی روابط اقوام ساکن در سواحل خلیج فارس و نحوه تجارت بین آنها می‌تواند، گوشه‌هایی از زوایای مبهم این پهنه آبی ایران را روشن سازد.

تاکنون درباره خلیج فارس، این منبع آبی مهم و این منطقه تاریخی- فرهنگی، تحقیقات بسیاری انجام گرفته و بسیاری از جنبه‌های سیاسی و اقتصادی آن، بویژه در دوران معاصر، مورد بررسی قرار گرفته است. همچنین مطالعات ارزشمندی درباره نقشه‌های تاریخی؛ اسناد خلیج فارس؛ حضور اروپاییان در این منطقه و ... به چاپ رسیده و در چندین همایش بمسائل مختلف آن پرداخته شده است؛ اما بمسائل فرهنگی و تمدنی آن بصورت علمی و تخصصی پرداخته نشده است. بنابراین تحقیق در این زمینه و نقشی که خلیج فارس در قدرت‌یابی و تجارت حکومتها در دوران باستان داشته است از اهمیت ویژه‌یی برخوردار و شایسته است که تحقیقات بسیاری در حوزه تمدنی و فرهنگی خلیج فارس و نقش آن در شناسایی ایران انجام گیرد.

برای انجام این پژوهش ابتدا داده‌های موردنظر به روش کتابخانه‌یی جمع‌آوری شد و سپس با توجه به داده‌های بدست آمده، سیر تحولات تاریخی خلیج فارس در ایران باستان (با توجه به موضوع مقاله)، مورد توجه و تنظیم قرار گرفت.

پیشینه تاریخی نام خلیج فارس

از زمانی که تمدنهای بزرگ بشری در حوزه بین‌النهرین و فلات ایران بوجود آمدند، دریای جداکننده فلات ایران از جزیره‌العرب، همواره بنام «خلیج فارس» یا «دریای فارس» خوانده شده و تا نیمه دوم قرن بیستم میلادی، این منطقه آبی استراتژیک در روابط بین‌الملل و جغرافیای جهانی، تنها با همین نام رسمیت داشته است؛ تا این که پس از جنگ جهانی

2. Nar marratu.

3. Ctesias.

4. Xenophon.

5. Strabon.

6. Draya tya hacha parsa aity.

7. Nearcus.

8. Flavius Arrianus.

9. Polybius.

در اینجا نباید از نقش مهمی که زرتشتیان ایران با توجه به فعالیتهای دریانوردی و تجاری خود در قرنهای نخستین اسلامی، هم در حفظ نام خلیج فارس و هم در رونق آن داشته‌اند، غافل ماند. امری که بحفظ نام اصیل و واقعی این دریا کمک کرد؛ هر چند نام خلیج فارس برگرفته از موقعیت برتر جمعیتی؛ تمدنی؛ جغرافیایی و سیاسی ایران باستان بوده است؛ اما در قرون نخستین اسلامی که این سیادت فرهنگی و سیاسی با تکانهای شدید روبرو شد، بقای نام این دریا برای یک دوره معین در گرو تلاش و تکاپوی زرتشتیان بوده است که چون بتدریج مسلمان شدند، تداوم این نام را نیز با موقعیت خویش در قرون بعد ممکن و میسر ساختند (خیراندیش، ۱۳۹۱: ۱۵۳-۱۵۲).

چگونگی حضور اولین نژادها در سواحل خلیج فارس

سرآرنولد ویلسون در اوایل قرن بیستم در اثر برجسته‌اش بنام *خلیج فارس میگوید*:
 «هیچ دریایی مانند خلیج فارس بگونه‌ی یکسان، توجه زمین‌شناسان؛ باستان‌شناسان؛ مورخین و جغرافی‌نویسان؛ بازرگانان؛ سیاستمداران و دانش‌پژوهان مسائل استراتژیکی را بخود جلب نکرده است» (ویلسون، ۱۳۴۸: ۹).

موقعیت جغرافیایی خلیج فارس که راه اصلی تجارت بین اروپا، هند و خاور دور را هموار میسازد، اهمیت سیاسی و تجارتی این آبراه را از روزگار باستان آشکار ساخته و آن را بعنوان مسیر ارتباطی شرق و غرب، حریف و رقیب دریای سرخ کرده است؛ دریایی که هم از تجارت بین شرق و غرب مسیرش مناسبتر بود و هم از نظر فاصله‌ی بین مدیترانه و سوئز بود، کوتاهتر از فاصله بین مدیترانه تا رأس خلیج فارس بشمار می‌آمد (سیوری و کلی، ۱۳۷۷: ۴-۳).

نخستین انسانهایی که در مناطق گوناگون خلیج فارس زندگی را آغاز کرده‌اند، بی‌تردید مردمان بومی آن بودند که بنظر مردم‌شناسان تاریخی با نژادهای شمال آفریقا و آسیای جنوب غربی همسانیهایی داشته‌اند، مانند «دراویدیها» و «مکرانیها» که بمرور، بازرگانان و مهاجران سومری و ایلامی و آکدی هم به آنان افزوده شدند (تکمیل همایون، ۱۳۸۰: ۲۳).

خلیج فارس و دریای پارس را به‌همین نام میخواندند (افشارسیستانی، ۱۳۷۶: ۱۱۷).

پس از میلاد مسیح هم، مورخان و جغرافی‌دانان یونانی؛ رومی؛ یهودی؛ مصری و ارمنی در تألیفات خود از دریای جنوبی ایران به نام «دریا» یا «خلیج فارس» نام می‌برند. این افراد عبارتند از: آریان^{۱۰}، مورخ یونانی (۹۸-۱۷۱ م.)، بطلمیوس^{۱۱}، جغرافی‌دان و ریاضی‌دان قرن دوم میلادی، کوین‌توس کورسیوس روفوس^{۱۲}، تاریخ‌نگار رومی، ازب اوسیوس^{۱۳}، پدر تاریخ عیسویت (۲۶۳-۳۴۰ م.)، موسی خورنی^{۱۴}، جغرافی‌دان قرن پنجم (همان: ۱۲۲-۱۲۰).

در کتابهای تاریخی و جغرافیایی دوره اسلامی نیز از خلیج فارس تحت عنوانهای «خلیج الفارسی»، «بحر الفارسی»، «خلیج فارس» و «بحر فارس» یاد شده است. ابن خردادبه، نخستین تاریخ‌نگار اسلامی است که از «دریای فارس»، در کتاب *المسالك الممالک* نام برده است (همان: ۱۲۳)؛ علاوه بر این خردادبه افرادی مانند:

ابن‌رسته در *تقویم البلدان و الاعلاق النفیسه*؛ راه‌مهرمزی در *عجایب‌الهند*؛ ابن‌فقیه همدانی در *مختصر البلدان*؛ محمد بن عبدالله ادریسی در *نزهة‌المشتاق*؛ استخری در *المسالك و الممالک*؛ ابن‌بلخی در *فارسنامه*؛ مسعودی در *مروج الذهب*؛ التنبیه و الاشراف و معادن الجواهر؛ ابوالقاسم بن احمد جیهانی در *اشکال العالم*؛ ابوریحان بیرونی در *التفهیم لاولئ صناعه التنجیم و قانون مسعودی*؛ المقدسی در *احسن التقاسیم*؛ یاقوت الحموی در *المعجم البلدان*؛ زکریا بن محمد القزوینی در *عجائب‌المخلوقات و غرائب‌الموجودات و آثار البلاد و اخبار العباد*؛ حمدالله مستوفی قزوینی در *نزهة‌القلوب*؛ ابوالفداء در *تقویم البلدان*؛ ابن‌اثیر در *الکامل*؛ ابن‌حوقل در *صورة الارض* و از مؤلفی گمنام در *حدود العالم من المشرق الی المغرب* و... در آثار خود نام خلیج فارس را ثبت کرده‌اند.

10. Arrian.
11. Ptolemy.
12. Quintus Curtius Rufus.
13. Eusebe Evsevius.
14. Movses Khorenatsi.

مانند بوشهر و سیراف و جزیره‌هایی، مانند خارک و بحرین آنها را تأیید میکنند (همان: ۲۶-۲۵).

پیدایش اجتماعات مدنی و نظامهای سیاسی منطقه بین‌النهرین و گرایش روزافزون به توسعه دریایی، به شناخت و حاکمیت بیشتر بر بنادر و جزایر این منطقه منتهی می‌شد. مناطق جنوبی بین‌النهرین که روابط خاصی با بنادر و جزایر خلیج فارس داشتند، بدلیل انباشت آبرفت‌های حاصل از دو رود دجله و فرات و وجود شبکه منظم آبیاری، یک سرزمین حاصلخیز با منابع و محصولات متنوع و فراوان کشاورزی بحساب می‌آمد؛ بنابراین قابلیت آن را داشت که نیازهای غذایی جمعیت رو به رشد سایر سرزمینهای مجاور، بویژه در شبه قاره هند، اقوام و قبایل عربی و آفریقای شرقی را برآورده کند؛ همچنان که آن مناطق نیز بخشی از نیازهای مردمان ساکن بین‌النهرین را برآورده می‌کردند. این امر به ایجاد و رشد و توسعه یک سلسله مراودات منظم بازرگانی فرامنطقه‌یی و بین‌قاره‌یی منجر شد که با محوریت خلیج فارس صورت می‌گرفت. تولید انواع محصولات کشاورزی مازاد بر نیاز داخلی منطقه بین‌النهرین، مهمترین عامل جذب گروهها و کاروانهای تجاری متعدد از دیگر مناطق، به این سرزمین و حوزه خلیج فارس بود. دریانوردان باستانی خلیج فارس و دریای عمان که در سواحل جنوب شرقی آفریقا و جنوب شبه قاره هند و نیز کناره‌های دریای سرخ لنگر می‌انداختند، بیشترین حجم محصولات زراعی و دامی حوزه خلیج فارس و منطقه بین‌النهرین را به این مناطق انتقال میدادند (بهادری، ۱۳۹۲: ۲۴۶-۲۴۵).

در حدود ده‌هزار سال قبل از میلاد مسیح سه‌نژاد مختلف انسانی در سواحل خلیج فارس می‌زیستند: «سامی»، «ایلامی‌کهن»^{۱۵} و «دراویدی» (سیوری و کلی، ۱۳۷۷: ۱۰).

نژاد سامی نژادبست که بعدها در شمال به «آرامیها» و «شامیها»، در مشرق به «بابلیها» و «آشوریها»، در جنوب به «اعراب» و در غرب به «فینیقیها»، «یهودیها» و «موعابیها» معروف شده‌اند. محل سکونت طوایف این نژاد ناحیه‌یی

18. Pro - Elamite.

دو باستان‌شناس آمریکایی به نامهای پ.و. گلوپ^{۱۵} و ت.گ. بیبی^{۱۶} در پی حفاریهای علمی در بحرین، معبدی را کشف کردند که از سوئی، به معبدهای سومری در دوران ابتدایی شبیه است و از سوی دیگر، با داشتن حوض و حمام، مانند پرستشگاههای کشف شده در دره سند است. به‌همین دلیل، باستان‌شناسان مزبور مدعی هستند که این پرستشگاه از مردمانی بجای‌مانده که از سوئی با اهالی بین‌النهرین و از سوی دیگر، با مردم دره سند، روابط بازرگانی داشتند؛ ولی با این همه، فرهنگ و تمدنی جدا از این دو داشته‌اند. اکنون بر ما ثابت شده که بحرین دست‌کم از هزاره سوم ق.م. صاحب تمدن بوده و از هزاره دوم ق.م. یکی از مراکز قدرت و ثروت این منطقه از جهان بشمار میرفته است. مطالعات نشان می‌دهد، تمدن خاص بحرین از یک‌طرف با تمدن سومر در بین‌النهرین و از طرف دیگر، با تمدن دره سند که شهر معروف «موهنجودارو»^{۱۷} در آن کشف شده و یکی از بزرگترین مراکز آن محسوب می‌شود، در ارتباط بوده است (همان: ۲۵).

در بخشهای سرزمینی شمال خلیج فارس هم تبادل فرهنگی، مانند ارتباط فرهنگی و تمدنی میان «شوش» و موهنجودارو (شاید از طریق شهر سوخته در سیستان) دیده شده است. این امر نشان‌دهنده همسویی، هماهنگی و تبادل وسیع فرهنگی-تمدنی در سراسر منطقه است. با ورود آریاییان به فلات ایران و حرکت مداوم آنان بسوی جنوب، این نوع همجوشی گسترده‌تر شد. پژوهشهای جدید نشان می‌دهد که هزارسال پس از این تاریخ؛ یعنی هنگام آشنایی ایرانیان با خلیج فارس، اندک‌اندک عربها هم که در بخش غربی جزیره‌العرب ساکن بودند، با خلیج فارس و ساکنان آن آشنا شدند. ساکنان ابتدایی خلیج فارس از نخستین اقوام بشری هستند که با تسلط بر آنها به توسعه بازرگانی و نشر تمدن و فرهنگ دست یافتند. حکومت‌های ایلام؛ سومر؛ اکد؛ کلد؛ بابل و آشور در قرنهای نخستین تمدن انسان در این دریا قدرت‌نمایی کرده و یافته‌های باستان‌شناسی در بندرهای،

15. P. V. Gelop.

16. T. G. Bibi.

17. Mohanjodaro.

است که ساکنین قدیم «انو»^{۱۹} واقع در ترکستان روس با مردم شوش دارای یک اصل و منشأ مشترک بوده و بدین ترتیب تمدن ماقبل تاریخ آسیای وسطی و ایلام، هر دو قدمت زیادی داشتند. مطابق تحقیقات پزارد^{۲۰} تپه‌های سبزآباد، واقع در بوشهر، در قدیمیترین زمانهای تاریخی، مسکونی بوده و دامنه تمدن آنها تا حوالی بندرعباس و اراضی حاصلخیز دشت میناب تداوم داشته است (ویلسون، ۱۳۴۸: ۳۳). پس از ایلامیها اقوام «سومری»^{۲۱} بدین نواحی آمدند. نسبت بین اقوام مذکور و ایلامیها روشن نیست؛ ولی میتوان حدس زد که آنها هم تیره‌یی از طوایف ساکن آسیای مرکزی بوده که در حدود پنج‌هزار سال ق.م. بنواحی خلیج فارس مهاجرت کردند (همان: ۳۴).

«دراویدیها»^{۲۲} از مردمان کهن ساکن هندوستان هستند که پیش از ورود طایفه‌های آریایی به این سرزمین در هندوستان اقامت داشته‌اند. امروز دراویدیها به گروهی از ساکنان هند جنوبی، کرانه‌های دریای مکران و جزایر و سواحل خلیج فارس اطلاق میشود که بخشی از اهالی این سرزمینها را تشکیل میدهند (افشارسیستانی، ۱۳۷۶: ۲۱۰). دراویدیهای ساکن کرانه‌های دریای مکران و خلیج فارس به‌هنگام هجوم طایفه‌های آریایی، از ایران به هندوستان و جنوب آن عقب‌نشینی کردند؛ ولی تیره‌یی از آنها در بلوچستان و کرانه‌های دریای مکران و خلیج فارس باقی‌مانده و زبان پیشین خود را همچنان حفظ کرده‌اند (همان: ۲۱۰).

در ارتباط با تجارت دریایی بابل‌ها در خلیج فارس اسناد و مدارک مختلفی در دست است که نشان میدهد، آنها دارای نیروی دریایی بوده و در دریا و رودخانه کشتیرانی میکردند. همه مؤلفین قدیمی، بابل‌ها را مردمانی تجملی میدانستند؛ بدین ترتیب برای رفع نیازهای خود با سایر ممالک روابط تجارتي داشتند.

معروف به «هلال حاصلخیز» بوده که به جبال ارمنستان؛ سرزمین ایران؛ خلیج فارس؛ اقیانوس هند؛ دریای سرخ؛ مصر و مدیترانه محدود میشود است. هلال حاصلخیز منطقه‌یی تقریباً نیم‌دایره و اراضی آن بی‌نهایت قابل کشت و حاصلخیز است. پشت این هلال، کوهستان شمالی و در جلو آن دشت و جلگه سرسبزی قرار دارد. گوشه غربی آن به دریای مدیترانه و گوشه شرقی آن به خلیج فارس تا حوالی بوشهر امتداد مییابد (ویلسون، ۱۳۴۸: ۳۳-۳۲).

فینیقیها از نژاد سامی بودند و زبان آنها که شعبه‌یی از زبان آشوری است، فقط از حیث لهجه با زبان عبری اختلاف داشت. هرودت میگوید:

«فینیقیها مدعی هستند که از نواحی خلیج فارس آمده‌اند؛ اما دلیلی برای اثبات این مدعا در دست نیست. آنها ضمن راههای تجارتي خود آشناییهایی با خلیج فارس داشته‌اند» (همان: ۴۳ - ۳۸). به احتمال زیاد آنها مستعمراتی در خلیج فارس قبل از استقرار در سواحل مدیترانه، داشتند (آل احمد، ۱۳۳۹: ۳۱-۳۰)، بویژه اگر در نظر داشته باشیم که بزرگترین لشکرکشیهای سرداران بزرگ تاریخ در آن زمانها، با کمک دریانوردان فینیقی امکان‌پذیر بوده است (ویلسون، ۱۳۴۸: ۴۳-۳۸).

ویلسون در ادامه میگوید: «معلوم نیست که محل اقامت فینیقیها در نواحی خلیج فارس و توسعه تجارت آنها تا چه حد بوده است؛ ولی این نکته مسلم است که از ازمه خلیج قدیم، مراکز تجاری مهمی در چندین نقطه از سواحل عربستان وجود داشته و بنابراین میتوان گفت که از چهارهزار سال قبل از میلاد، تجارت دریایی بین اقوام ساکن خلیج فارس بدون انقطاع رواج داشته است» (همان: ۴۳).

ایلامیهای پیش از تاریخ در دشتهای جنوب غربی ایران و کرانه‌های شمالی خلیج فارس سکونت داشتند. این قوم ابتدا در آسیای مرکزی ساکن بوده و در حدود ۴۰۰۰ سال ق.م. به فلات ایران، شام و مصر مهاجرت کردند و پس از آن نخستین دولت متمدن را در کرانه‌های خلیج فارس بوجود آوردند (افشارسیستانی، ۱۳۷۶: ۲۱۱). دلایلی در دست

19. Anau.

20. Pezard.

21. Sumerian.

22. Diridotis.

خلیج فارس در دوران هخامنشیان

دوره‌های ماد و هخامنشی که سرآغاز تاریخ مدون ایران محسوب میشوند، با درگیریهای اساسی با اقوام مانایی و آشوری در شمال و نیز اقوام بابلی، مصری و یونانی در غرب همراه بود؛ از اینرو دربارهٔ خلیج فارس و دریانوردی در آن دوره‌ها، منابع و اطلاعات مکتوب یا منقوری باقی نمانده است (آل احمد، ۱۳۳۹: ۳۲).

کشتیرانی خلیج فارس در دورهٔ هخامنشیان (قرنهای ششم تا چهارم ق.م.) دچار سستی و رکود بود. علت اصلی این رکود این بود که سوداگران «تیر»^{۲۵} از زمان بخت‌النصر بابل را ترک کرده و متوجه دریای سرخ شدند. همچنین ایرانیان نگران حمله و تهاجم کشتیهای اقوام بیگانه به ایالات سرحدی خود بودند و این هراس کاملاً درست بود؛ زیرا بابل و شوش هر دو در ساحل دو رودخانهٔ بزرگ و قابل کشتیرانی فرات و دز (از متفرعات کارون) واقع شده بودند و بدین ترتیب امکان ورود به قلب کشورشان به آسانی ممکن بود. برای نیل به این مقصود قوای دریایی بمفهوم امروزی، لازم نبود و دزدان دریایی که همیشه در خلیج فارس فراوان بودند، میتوانستند با کشتیهای خود شهرهای عمده را مورد حملات غارتگرانه قرار دهند. ایرانیان برای جلوگیری از اینگونه تهاجمات مصمم شدند که سدی در مدخل رود کارون ساخته و راه عبور و مرور کشتیها را بر آن مسدود کنند (ویلسون، ۱۳۴۸: ۴۷).

داریوش بزرگ هخامنشی زمانی که به مصر لشکر کشید و با دریانوردان و دانشمندان آن سرزمین آشنا شد، دانست که بدون وجود سرزمین زرخیز و پهناور هند، شاهنشاهی جهانی او رونق و نظم اقتصادی مناسبی نخواهد داشت. این قضیه او را بفر فکر پیوستن دریای مدیترانه به دریای سرخ و خلیج فارس و دریای عمان و امکان تجارت دریایی بین هند و مدیترانه از راه خلیج فارس و دریای سرخ و دریای مدیترانه، با حفر کانال سوئز انداخت. برای انجام این کار، تدبیر داریوش این بود که ابتدا مطالعاتی در اطراف هندوستان از راه خشکی و دریا انجام شود. همچنین از سرزمینهایی که بر کنارهٔ اقیانوس هند، در راه مصر به هندوستان واقع بودند، نیز آگاهی دقیق فراهم آید.

25. Tyre.

بابل بواسطهٔ موقعیت جغرافیایی ممتازی که داشت، مهمترین کشور آسیای غربی و مرکز عمدهٔ تجارت بین‌المللی شرق محسوب میشد. علاوه برین قرارگرفتن بابل بین رود سند و دریای مدیترانه، آنجا را به مرکز خرید و فروش کالاهای شرقی تبدیل ساخته و اهالی مغرب که فوق‌العاده خواهان مصنوعات شرق بودند، برای سوداگری بدانجا رفت و آمد میکردند؛ همچنین بابل در نزدیکی خلیج فارس و کنار دو رودخانهٔ بزرگ دجله و فرات واقع شده و از اینرو مرکز ارتباطی سه دریای هند و دریای سیاه و خلیج فارس بشمار میرفت (ویلسون، ۱۳۴۸: ۴۳).

در دورهٔ «بابل جدید» سلاطین آنجا، توجه خاصی به مسئلهٔ حمل و نقل در خلیج فارس داشتند؛ چنانچه بخت‌النصر دوم (۶۰۴-۵۶۱ ق.م.) بندری در کنار مرداب ساخته و شهر «ترتون»^{۲۳} را نیز در مغرب فرات بنا کرد و یکی از اهداف عمدهٔ او از ساختن این شهر، حفاظت کشور خود در برابر حمله و تهاجم اعراب بود.

ون سنت^{۲۴} میگوید:

«بخت‌النصر شهر «تیر» را برای آن خراب کرد که تجارت هندوستان را تا خلیج فارس و بابل توسعه داده و دامنهٔ آن را از کشور خود به دمشق و شامات برساند. مطابق اسنادی که در دست هست، بخت‌النصر در نزدیکی، بابل دو کانال بزرگ حفر کرد و سدی در مقابل آب دجله بساخت و شهر تردون را بمنظور جلوگیری از حملهٔ اعراب بنا نمود و شهر مذکور یکی از مراکز عمدهٔ تجارتی شده و تا زمان نیارکوس بزرگترین بازار خرید و فروش امتعهٔ عربستان و هندوستان بشمار میرفت» (همان: ۴۴).

باید به این نکته توجه داشت که معلوم نیست، کشتیرانی خلیج فارس تا چه اندازه تحت تسلط بابلیها بوده است؛ ولی این نکته مسلم است که پس از ظهور امپراتوری ایران، دیگر قوم مزبور در تجارت دریایی خلیج فارس دخالتی نداشت (همان: ۴۶).

23. Terdon.

24. Vincent.

آگاهی ما درباره نیروی دریایی هخامنشیان، محدود به مطالب پراکنده‌یی است که در رابطه با جنگ ایران و یونان داریم. از نیروی دریایی هخامنشیان در خلیج فارس کوچکترین خبری در دست نیست. فقط گزارشی از آریان نشان میدهد وقتی که نیارکوس^{۲۹}، دریاسالار یونانی، به بندر «اپوستانه» در خلیج فارس رسید، در آنجا کشتیها و قایقهای زیادی را دید که در خلیج کوچک «نایبند» لنگر انداخته بودند. بدین ترتیب میتوان وجود نیروی دریایی هخامنشیان را در خلیج فارس نیز محتمل دانست. با این همه بنظر نمیرسد که ایرانیان خود دارای نیروی دریایی ایرانی بوده باشند و قایقها و کشتیهایی که نیارکوس دیده بود، بظن قوی برای جابجایی مسافر و کالا بوده‌اند (رجبی، ۱۳۸۴: ۵۳-۵۲).

خلیج فارس از حمله اسکندر تا پایان اشکانیان

لشکرکشی اسکندر بشرق، فصلی تازه برای خلیج فارس است؛ زیرا او به فرمانده و فادار خود نیارکوس دستور داد در مصب رود سند به کشتی بنشینند و به کمک دریانوردان قبرسی و فینیقی و مصری، در ساحل دریای عمان و خلیج فارس تا آنجا که میتواند، پیش رود. هدف اسکندر از این مأموریت آن بود که راه دریایی مطمئنتری برای برگرداندن غنائم و لشکریان خسته خود بجوید. نیارکوس از این سفر دریایی خود، یادداشتهای بااهمیتی تهیه کرد که این یادداشتهای اولین اطلاعات مکتوب و مضبوط درباره خلیج فارس و دریای عمان به دنیای هلنی و رومی است؛ همچنین این یادداشتهای بعنوان یکی از مآخذ پلین^{۳۰}، جغرافی‌نویس رومی قرن اول میلادی، درباره این نواحی بود. همچنین به راهنمایی همین یادداشتهای و بدستور آنتیوخوس اپی فانوس (مشهور)، امپراتور سلوکی سوریه بود که یک هیئت اکتشافی، سفری (از سال ۱۷۶ تا ۱۶۴ ق.م.) به این حدود کرد (آل احمد، ۱۳۳۹: ۳۲). وی در سفرنامه خود نام کلیه جزایر، لنگرگاهها و روستاهای نواحی ساحلی تا رودخانه دجله، واقع در مسیرش را با دقت هر چه تمامتر به ثبت رسانید (سیوری و کلی، ۱۳۷۷: ۱۵). این سفرنامه همچنین مشخص میکند که از زمانهای قدیم بین

بدین ترتیب او گروهی را مأمور مطالعه هند از راه دره سند کرد. این گروه اکتشافی پس از بازدید بلخ و قندهار و سرزمین «پختو» و کوههای بلند آن، به دره سند رسیدند و از آنجا به کنار اقیانوس هند آمدند. این گروه در همه‌جا ویژگیهای جغرافیایی و انسانی مردمانی را که در آن سرزمینها زندگی میکردند و نیز وضعیت راهها؛ پایگاههای نظامی و امکانات تجاری آن مناطق را یادداشت کردند. چون به اقیانوس هند رسیدند به امر داریوش بادبانها را برافراشتند و به کشف و تحقیق در مناطق دریایی اقیانوس هند؛ خلیج فارس؛ دریای عمان و دریای سرخ پرداختند (اقتداری، ۱۳۴۵: ۴۳-۴۲).

گروه دریایی ایران به فرماندهی سیلاکس کاربانده^{۲۶} یونانی و عده‌یی از افسران یونانی که در نیروی دریایی شاهنشاهی داریوش خدمت میکردند و همچنین گروهی از دریانوردان ایرانی، سواحل آفریقا و دور تا دور سرزمین عربستان و کشور لیبی را دور زده و از راه دریای سرخ به کانال سوئز که به امر شاهنشاه هخامنشی در مصر کنده شده بود، رسیدند. بدین ترتیب این افراد، ارتباط دریایی و نظامی را بین مدیترانه و هندوستان و در واقع اروپای امروز و هندوستان برقرار کردند (همان: ۴۳) و بعد از این مسافرت اکتشاف دریایی بود که داریوش اهالی هندوستان را مطیع خود ساخت (ویلسون، ۱۳۴۸: ۵۰).

کتاب پریپلوس^{۲۷} یا دریانوردی گرد/گرد جهان^{۲۸} که سیلاکس بعد از اتمام مأموریتش نوشت، داریوش را ترغیب کرد تا فرمانروایی خود را هر چه بیشتر بطرف شرق گسترش دهد که در این راستا پیش از سال ۵۱۳ ق.م.، هند غربی بتصرف ایران درآمده و ساتراپ‌نشین هندوکش نیز تشکیل شده بود. این ساتراپ‌نشین جدید متشکل از سرزمینهای واقع در امتداد کرانه رود سند و شعبات آن بود که بزودی سبب شد، تجارت پروتقی بین آن ساتراپ‌نشین و سایر ولایات تحت امر امپراتوری هخامنشی بوجود آید (سیوری و کلی، ۱۳۷۷: ۱۵).

26. Scylax of Caryanda.

27. Periplus.

28. Circum Navigation.

29. Nearcus .

30. Plini .

سواحل خلیج فارس و سواحل هندوستان ارتباط برقرار بوده است (بایندر، ۱۳۱۹: ۹-۸).

در دوران فرمانروایی سلوکوس، «گرا»^{۳۱} یا «گرها»^{۳۲}، شهر کلدانی که در شمال شرقی ساحل عربستان و اندکی در شمال بحرین قرار داشت، به بازاری عمده در خلیج فارس، برای تجارت عربستان و هند تبدیل شد. گرا، به کانون تجارت کاروانی با جنوب عربستان و تجارت زمینی و دریایی با سلوکیه (پایانه غربی کالاهایی که از خلیج فارس به غرب فرستاده میشد) تبدیل شد. مراکز بازرگانی و بازاریایی نیز در «ترودون»^{۳۳} واقع در دهانه فرات و «چاراکس»^{۳۴} [خارااکس] واقع در نقطه اتصال دجله و کارون، بوجود آمد (سیوری و کلی، ۱۳۷۷: ۱۷).

خلیج فارس در دوره ساسانیان

با قدرت رسیدن ساسانیان، شرایطی بوجود آمد که بموجب آن، در رقابتهای دریای سرخ و خلیج فارس، اوضاع بنفع خلیج فارس، دگرگون شد. ساسانیان نه تنها تجارت خلیج فارس را بگونه‌ی شگفت‌انگیز و باورنکردنی به جنبش درآوردند؛ بلکه تنها شاهانی بودند که فعالانه ایرانیان را در امر کشتیرانی و دریانوردی تشویق میکردند (سیوری و کلی، ۱۳۷۷: ۲۲-۲۱). در زمان ساسانیان و در نخستین قرنهایی که اسلام به ایران راه یافته بود، خلیج فارس مرکز بازرگانی بین‌المللی بزرگی بشمار میرفت (معتکف و اسفندیاری، ۱۳۹۲: ۲۱۲).

با قدرت رسیدن ساسانیان، شرایطی بوجود آمد که بموجب آن، در رقابتهای دریای سرخ و خلیج فارس، اوضاع بنفع خلیج فارس، دگرگون شد. ساسانیان نه تنها تجارت خلیج فارس را بگونه‌ی شگفت‌انگیز و باورنکردنی به جنبش درآوردند؛ بلکه تنها شاهانی بودند که فعالانه ایرانیان را در امر کشتیرانی و دریانوردی تشویق میکردند (سیوری و کلی، ۱۳۷۷: ۲۲-۲۱). در زمان ساسانیان و در نخستین قرنهایی که اسلام به ایران راه یافته بود، خلیج فارس مرکز بازرگانی بین‌المللی بزرگی بشمار میرفت (معتکف و اسفندیاری، ۱۳۹۲: ۲۱۲).

در حدود سال ۱۴۰ ق.م. قدرت رو به رشد پارتیان که بطور اساسی از نقطه نظر نیروی زمینی توانمند بودند و تجارت زمینی پرمنفعتی با آسیای مرکزی و چین داشتند، بگونه‌ی فزاینده و روزافزون در امر تجارت یونان-روم با مشرق زمین از طریق خلیج فارس، اختلال ایجاد کرد. در نتیجه این امر دریای سرخ، برای چندین قرن، تبدیل به پل ارتباطی عمده و اصلی، بین اروپا و هند شد. در خلال دوران «یونان-روم» تجارت خلیج فارس، بیشتر در دست شهرهای کوچک عربی معروفی، چون چاراکس و «اپولوگوس»^{۳۵}، در مصب دجله و فرات و یا در دست دولت شهرهای نیمه مستقلی، مانند «پالمیرا»^{۳۶} (که در بین راه روم و امپراتوری پارتیان از تجارت پرشکوهِ برخوردار بود) قرار داشت (همان: ۱۸).

باید توجه داشت که در دوره اشکانیان، تجارت بین خلیج فارس و هند کاملاً متوقف نشد و «باریاگازا»^{۳۷} واقع در «خلیج کامبای»، بصورت مرکزی عمده برای این فعالیت‌های بازرگانی درآمد و از آنجا کالاهایی، مانند مس؛ صندل؛ چوب

حضور ساسانیان در کرانه‌های خلیج فارس از زمان کشورگشایی اردشیر در سالهای آغازین پایه‌گذاری حکومت ساسانی گزارش شده است. اردشیر پس از غلبه بر اردوان در نبرد هرمزگان و تصرف همدان؛ جبال؛ آذربایجان؛ ارمنستان؛ موصل؛ آسورستان (سواد)؛ ابرشهر؛ مرو؛ بلخ و خوارزم، بسمت جنوب حرکت کرد. وی در کرانه شمالی خلیج فارس با شخصی بنام **هفتوان** بخت به نبرد برخاست و وی را مغلوب کرد. اردشیر پس از عبور از خلیج فارس بسوی بحرین رفت و بمحاصره آنجا پرداخت. شاه محلی بحرین، سنطرق که یارای مقاومت در برابر اردشیر را نداشت، خود را از حصار شهر به پایین افکند و جان داد. اردشیر پس از فتح بحرین به مدائن رفت و در آنجا اقامت گزید. به گزارش **طبری**، اردشیر هشت شهر بنا کرد،

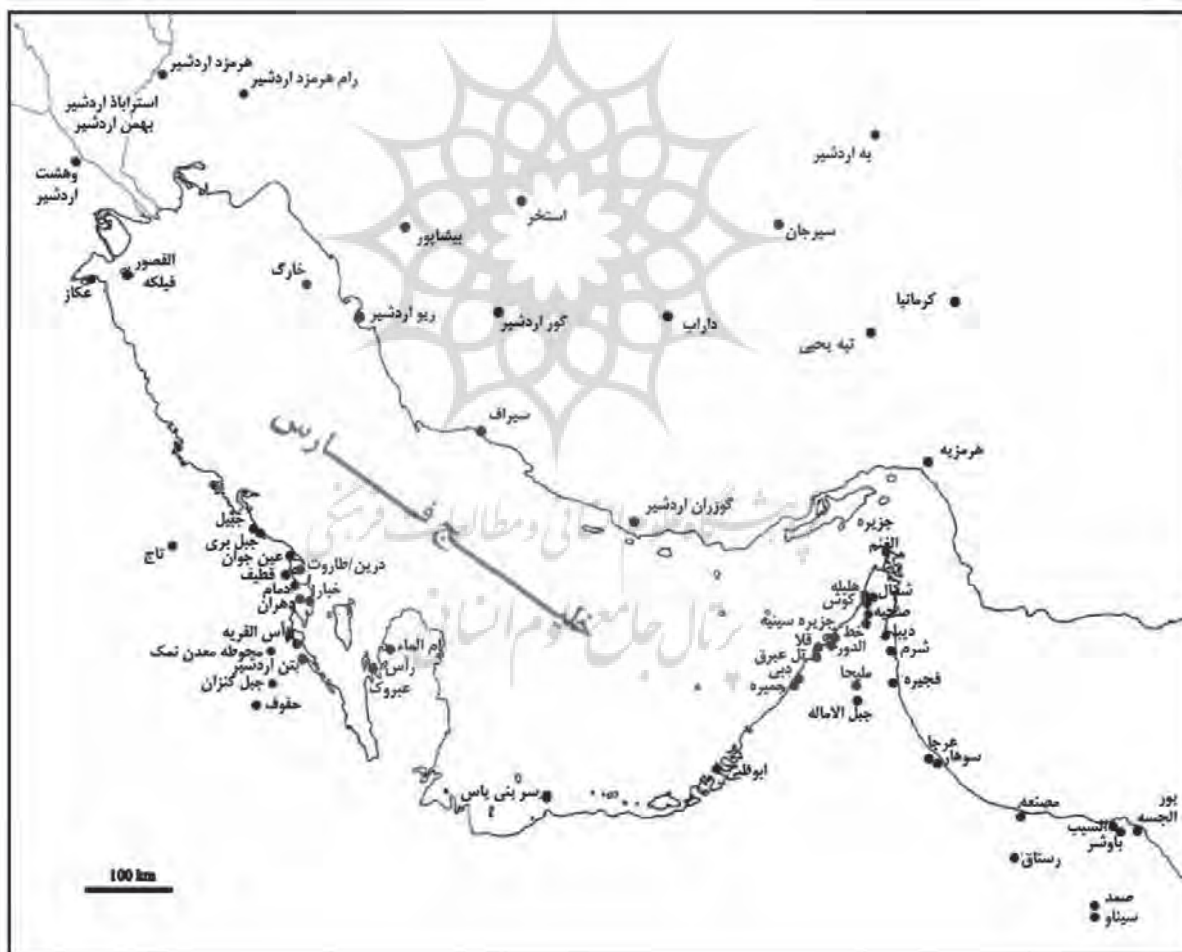
31. Gerra.
32. Gerra.
33. Tredon.
34. CHarax.
35. Apologus.
36. Palmyra.
37. Baryagaza.

38. Omana.

قلمرو خویش، شهرهای جدیدی تأسیس کند و یا به آبادانی و بازسازی شهرهای قدیمی اقدام ورزد. در میان شهرهایی که اردشیر بنا کرد، علاوه بر «بخت اردشیر» (بوشهر امروزی)، باید از شهرهای «ریو اردشیر» (به احتمال زیاد همان ریشهر در بندر بوشهر)، «کوجران اردشیر» (در ساحل شمالی خلیج فارس و در مقابل جزیره کیش) و «بتن اردشیر» (در ساحل جنوب خلیج فارس و مقابل جزیره بحرین)، در کرانه خلیج فارس یاد کرد (همان: ۷۴). احداث و بازسازی شهرها، تسلط ساسانیان را بر فعالیتهای اقتصادی و نظامی خلیج فارس تثبیت کرد و یک دروازه بازرگانی را برای واردات و صادرات کالا به شهرهای پس کرانه‌یی قلمرو ساسانیان فراهم آورد (همان: ۷۵).

از جمله «رام اردشیر»؛ «ریو اردشیر» (ریشهر)؛ «اردشیر خوره» (گور)؛ «هرمز اردشیر» (سوق الاهواز)؛ «به اردشیر» (در غرب مداین)؛ «استاباد اردشیر» (کرخ میسان)^{۳۹}؛ «بوذ اردشیر» و در نهایت «فسا اردشیر». این شهر به تعبیری همان شهر «خط» در بحرین است. ثعالبی نیز از دو شهر «بهمن اردشیر» و «رام اردشیر» یاد میکند که اردشیر آنها را در نزدیکی بندر بصره احداث کرده است (لباف خانیکی و همکاران، ۱۳۹۲: ۷۴).

اهمیت اقتصادی و تجاری خلیج فارس سبب شد که اردشیر، تصرف شهرهای بندری را سرلوحه فتوحات خویش قرار دهد و پس از انضمام بخشهای زیادی از این منطقه به



شهرها و محوطه‌های ساسانی در کرانه‌های خلیج فارس؛ مأخذ: (لباف خانیکی و همکاران، ۱۳۹۲: ۷۴)، برگرفته از:

Whitehouse and Williamson, 1973; Kennet 2007.

۳۹. «کرخ میسان». [ک-خ] (اخ) ناحیه‌یی است به سواد عراق که استرآباد خوانند و آن غیر از استرآباد طبرستان است (لغتنامه دهخدا).

در راستای گسترش تجارت ساسانیان، انوشیروان ناوگانی به سیلان اعزام داشت که از این به بعد سیلان میعادگاه تجار آسیای غربی و چین شد. بینش و افق دید ناخدایان ایرانی بعد از این به هند و یا هند شرقی محدود نمیشد؛ بلکه برای خیلی از آنها چین، هدف اصلی بشمار می‌آمد؛ زیرا برای هزار سال تجارت چین نقش ارزنده‌ی در نواحی خلیج فارس ایفا میکرد. در مسیر بازرگانی سیلان بطرف غرب، تجارت کالا در دست بازرگانان ایرانی و «اکسومی» ساکن در مستعمره‌نشین اکسوم در جنوب عربستان، قرار داشت و پایانه دریایی غربی تجارت چین نیز، بندر «تردون» واقع در دهانه فرات بود (سیوری و کلی، ۱۳۷۷: ۲۳).

تسلط بر خلیج فارس سبب شد، افزون بر راه باستانی چین که از آسیای مرکزی عبور میکرد، این راه دریایی نیز بر بازرگانان ایرانی هموار شود و نیز تجار ایرانی رقیبان خود، بویژه اعراب را از گردونه رقابت خارج سازند. در زمان انوشیروان نیرویی متشکل از ۸۰۰ نفر از محکومین به جنایت، تحت نظارت فرمانده کهنسالی به نام وهریز، به یمن گسیل شدند و در نتیجه این لشکرکشی، یمن تسخیر شد. با فتح یمن، علاوه بر تجارت خلیج فارس، تجارت دریای سرخ نیز بدست ایرانیان افتاد و در کرانه‌های جنوبی خلیج فارس، فعالیتهای دریایی اعراب، با انگیزه به کنترل درآوردن بحرین و عمان توسط ساسانیان، بشدت محدود شد و حتی در بندر «أبله» عنصر قدرتمند ایرانی در میان جامعه بازرگانان، به روشنی آشکار بود (همان: ۲۵-۲۳).

با حمله اعراب و فتح ایران اوضاع خلیج فارس دگرگون شد و در نتیجه این رویداد دریای سرخ و خلیج فارس دیگر رقیب یکدیگر در امر تجارت بین اروپا و خاور دور نبودند؛ بلکه بصورت پایانه غربی کالاهایی درآمدند که مبدأ آنها خاور دور، هند شرقی و اقیانوس هند بود. در سواحل و جزایر خلیج فارس، بطور متناوب، بعنوان بازاری بزرگ و عمده برای تجارت، مرکزی جانشین مرکز دیگر میشد و کانون و هسته مرکزی آن نیز همواره بسوی جنوب شرقی و بطرف دهانه خلیج فارس، انتقال مییافت. تردون؛ ابله؛ بصره؛ سیراف؛ کیش و هرمز در ساحل شمالی و بحرین در ساحل جنوبی خلیج فارس از جمله این مراکز و بازار بودند (سیوری و کلی، ۱۳۷۷: ۲۹).

اردشیر ساسانی نخستین شهرداری بود که عربها را پس از آوارگی و پراکندگی و تحمل فشار از جانب سیاهان شبه جزیره عربستان اجازه داد، در کنار خلیج فارس و دریای عمان بخط ساحلی نزدیک شوند. پیش از این قرینه‌ی، مبنی بر این که در ناحیه وسیع بحرین؛ عمان و مسقط از یک سو و در سواحل دجله و فرات از سوی دیگر، قومی یا اقوامی عرب‌نژاد زندگی کرده باشند، در دست نیست (اقتداری، ۱۳۴۵: ۵۹-۵۸).

در زمان شاپور اول کرانه‌های جنوبی خلیج فارس به یکی از حاکم‌نشینهای شاهنشاهی ساسانی تبدیل شد. این ناحیه، بمرکزیت حیره، محل سکونت «لخمیها» بود و میزان نفوذ و اقتدار ساسانیان بر این منطقه در طول زمان، دچار فراز و نشیب بود. شاپور در کتیبه «نقش‌رستم» از عمان، بعنوان یکی از ایالت‌های تحت حاکمیت ساسانی یاد میکند (لباف خانیکی و همکاران، ۱۳۹۲: ۷۵).

در زمان شاپور دوم (۳۷۹-۳۰۹ م.) اعراب بحرین و هجر در شرق شبه جزیره در اثر فشار خشکسالی و گرسنگی، عرض خلیج فارس را طی کرده و شهرهای ساحلی فارس؛ خوزستان؛ «سواد» و «ریو اردشیر» را غارت کردند. شاپور در مقابله با ایشان سپاهی در شهر «گور» گرد آورد و اعراب را از شهرهای کرانه‌ی خلیج فارس به عقب راند و شهرهای عرب‌نشین ساحلی را با خاک یکسان کرد. طی این نبرد، تمامی قبایل عرب شکست خوردند و شاپور دوم لقب ذوالاکتاف یافت (ابن‌بلخی، ۱۳۸۴: ۶۹-۶۷). پس از اسارت شورشیان عرب، شاپور دوم در سال ۳۲۶ م، مستعمره‌نشینهای ایرانی را در بحرین بنا نهاد و دوباره بحرین، ضمیمه قلمرو دولت ساسانی شد و مرزبان ایرانی بر آنجا گمارده شد (سیوری و کلی، ۱۳۷۷: ۲۳). برخلاف همه دست‌اندازیهای تازیان، خلیج فارس در قرن چهارم میلادی به رونق و شکوفایی قابل اهمیتی دست یافت. آمیانوس مارسلینوس خلیج فارس را در این قرن چنین توصیف کرده است:

«در سراسر کرانه (خلیج فارس)، انبوهی از شهرها و روستاها واقع شده است و کشتیهای زیادی در آن منطقه در حال آمد و شد هستند» (لباف خانیکی و همکاران، ۱۳۹۲: ۷۴).

که خلیج فارس تنها مرکز جمع‌آوری و صدور کالاهای بومی منطقه و یا محل واردات کالاها و اقلام مورد نیاز منطقه نبود؛ بلکه همچنان که ذکر آن رفت، بعنوان مرکز اصلی و مهم در مناسبات تجاری شرق و غرب جهان نقش ویژه‌یی داشت. در این میان جزیره هرمز پایگاه اصلی بشمار میرفت و از اهمیت استراتژیکی مهمی نیز برخوردار بود (کارشناسان و شاهین، ۱۳۹۲: ۱۵۵).

نتیجه‌گیری

در بررسی نحوه اقامت اولین نژادها در حوزه خلیج فارس این نتیجه بدست می‌آید که ارتباطات گسترده‌یی بین این نواحی و آسیای مرکزی وجود داشته است؛ بطوری که بسیاری از اقوام ساکن در آسیای مرکزی، بتدریج در کرانه‌های خلیج فارس مسکن گزیده‌اند.

خلیج فارس، بعنوان یک پهنه آبی در جنوب ایران در دوره باستان، بیشتر اهمیت تجاری داشت. حکومت‌های ساکن در کرانه‌های شمالی و جنوبی آن سعی داشتند تا کنترل تجارت را برعهده گیرند. در صورت کنترل تجارت توسط این حکومتها، تمامی امور نیز بدست آنها می‌افتاد. هخامنشیان با درک اهمیت هندوستان و تجارت دریایی، سعی کردند کنترل خلیج فارس را بعهده بگیرند. اسکندر نیز ناگزیر بود، خلیج فارس و کرانه‌های آن را (به‌احتمال زیاد جهت برگرداندن غنائم و لشکریان خود از راه دریایی) مورد شناسایی قرار دهد. در دوره اشکانیان، بدلیل رونق تجارت زمینی توسط آنان با چین و آسیای مرکزی، در تجارت خلیج فارس اختلال ایجاد و دریای سرخ جایگزین آن شد.

ساسانیان برای تسلط بر خلیج فارس، گام‌های مؤثرتری برداشتند. آنان با شهرسازی در کرانه‌های شمالی و جنوبی، تسلط بر خلیج فارس را تثبیت کردند. احداث و بازسازی شهرها، تسلط ساسانیان را بر فعالیت‌های اقتصادی و نظامی خلیج فارس تثبیت کرد و یک دروازه بازرگانی برای واردات و صادرات کالا به شهرهای پس‌کرانه‌یی قلمرو ساسانیان فراهم آورد. به احتمال نزدیک به یقین با فتح یمن، ایران دوره ساسانی در خلیج فارس بدون رقیب ماند و علاوه بر تجارت خلیج فارس، تجارت دریای

پس از پیدایش دین اسلام بیشتر سواحل خلیج فارس، بویژه سواحل عربستان، معرض زد و خوردهای داخلی اقوام مختلف عرب واقع شده و بیشتر اردوکشیها نیز از زمین انجام میگرفت. چون کشور ایران در اثر قبول دین اسلام با سایر کشورها امپراتوری اسلام را تشکیل میداد، در ناحیه خلیج فارس نیز سیاستی غیر از سیاست اسلامی وجود نداشت و زد و خوردهایی که پیدا میشد، بیشتر بدلیل این بود که برخی از قبایل یا شیخ‌نشینان سواحل دریای عمان نمیخواستند، خراج سالیانه را برای خلیفه یا پادشاه ایران بفرستند. گاهی نیز رقابت بین رؤسای قبایل و حتی اعضای یک قبیله، موجب بروز کشمکشهایی میشد (بایندر، ۱۳۱۹: ۹). البته باید توجه داشت که پیدایش دین اسلام سبب افزایش ارتباطات دریایی در خلیج فارس شد و دین اسلام از سواحل آفریقا تا هندوستان گسترش یافت و بدین ترتیب رونقی کامل در ارتباطات بین مسلمانان از راه خلیج فارس که آسانترین راه بود، بوجود آمد. افزایش ارتباطات تجاری خلیج فارس موجب آبادانی شهرهای سیراف؛ کیش و هرمز شد که از قرن نهم تا شانزدهم میلادی یکی بعد از دیگری مرکز تبادل کالاهای مشرق و مغرب بود و هر کدام به نوبه خود دارای رونق و عظمت بودند (همان: ۱۰-۹).

در پرداختن بمسائل تاریخی خلیج فارس، باید بین اعمال سلطه سیاسی در منطقه و کنترل تجارت، تفاوت کلی قائل شد؛ زیرا قدرتی که برتری سیاسی اعمال میکرد، بطور یقین در امور تجاری خلیج فارس دارای منفعت نبود؛ این موضوع برای ایران بعد از اسلام دارای کاربرد ویژه‌یی بوده است. ایرانیان بعد از پیروزی اعراب، در قرن هفتم میلادی، تا قرن شانزدهم میلادی (دوره صفوی) بعنوان یک قدرت سیاسی در خلیج فارس ظاهر شدند؛ اما با وجود این در خلال این مدت ناخدایان، ملوانان و تجار ایرانی در تجارت خلیج فارس با هند و چین و آفریقا از سهمی عمده و چشمگیر برخوردار بودند (سیوری و کلی، ۱۳۷۷: ۵). این بازرگانی و دریانوردی با وجود این که توسط بازرگانان و دریانوردان بومی اداره میشد؛ اما هرگز جنبه انحصاری نداشت و بازرگانان از تمام نژادها و گروه‌های مذهبی دارای نفوذ قومی و نیز از تمام کشورها در آن شرکت داشتند. همچنین توجه به این نکته لازم است

- سیوری، راجر؛ کلی، بی؛ خلیج فارس از دوران باستان تا اواخر قرن هجدهم میلادی، ترجمه حسن زنگنه، بوشهر: انتشارات مرکز بوشهرشناسی و با همکاری انتشارات همسایه، ۱۳۷۷.

- کارشناسان، علی؛ شاهین، مهدی؛ «جایگاه اقتصادی و سیاسی خلیج فارس در عصر صفویه»، مقالات علمی - پژوهشی، نهمین همایش خلیج فارس، به کوشش بابک ارسیا و احمد پوراحمد، تهران: جهاد دانشگاهی واحد صنعتی امیر کبیر، ۱۳۹۲.

- معتکف، فریده؛ اسفندیاری، امید؛ «مهمترین مرکز تجارت مروارید، بندر سیراف در زمان ساسانیان» (مجموعه مقالات کنگره بین المللی سیراف)، بوشهر: بنیاد ایران شناسی بوشهر، جلد دوم، ۱۳۹۲.

- ویلسون، سرآرنولد؛ خلیج فارس، ترجمه محمد سعیدی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۸.

مقاله

- پورآرین، فؤاد؛ «درآمدی بر پیشینه تاریخی نام خلیج فارس»، جغرافیا، دوره جدید، سال پنجم، شماره دوازدهم و سیزدهم، بهار و تابستان ۱۳۸۶.

- رجبی، پرویز؛ «خلیج فارس در روزگار هخامنشیان»، گزارش گفتگو، شماره شانزدهم، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۴.

- لباف خانیکی، میثم، بهمن فیروزمندی، علیرضا خسروزاده؛ «حضور ساسانیان در کرانه‌های خلیج فارس بر پایه گزارشهای تاریخی و مطالعات باستان‌شناسی»، پژوهشهای ایران‌شناسی، سال سوم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۲.

سرخ نیز بدست ایرانیان افتاد و در کرانه‌های جنوبی خلیج فارس، فعالیت‌های دریایی اعراب، با انگیزه به کنترل درآوردن بحرین و عمان توسط ساسانیان، بشدت محدود شد. نتیجه تصرف کرانه‌های جنوبی خلیج فارس، به‌منزله برتری رقابت تجاری خلیج فارس بر دریای سرخ بوده است.

منابع کتاب

- ابن بلخی؛ فارسنامه، به‌اهتمام و تصحیح گای لسترنج و رینولد نیکلسون، تهران: اساطیر، ۱۳۸۴.

- افشارسیستانی، ایرج؛ جغرافیای تاریخی دریای پارس، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی، ۱۳۷۶.

- اقتداری، احمد؛ خلیج فارس، تهران: کتابخانه ابن سینا، ۱۳۴۵.

- آل احمد، جلال؛ جزیره خارک، در یتیم خلیج فارس، تهران: بی نا، ۱۳۳۹.

- بایندر، غلامعلی؛ جغرافیای خلیج فارس، تهران: بی نا، ۱۳۱۹.

- بهادری، علی؛ «خلیج فارس و مناسبات بازرگانی دنیای باستان» (مجموعه مقالات علمی-پژوهشی نهمین همایش خلیج فارس)، به‌اهتمام: بابک ارسیا و دکتر احمد پوراحمد، تهران: جهاد دانشگاهی واحد صنعتی امیرکبیر، جلد دوم، ۱۳۹۲.

- تکمیل همایون، ناصر؛ خلیج فارس (از ایران چه میدانم؟)، تهران: دفتر پژوهشهای فرهنگی، ۱۳۸۰.

- خیراندیش، عبدالرسول؛ «دریانوردی و تجارت زرتشتیان در خلیج فارس، قرون نخستین اسلامی»، مجموعه مقالات نخستین همایش طرح تدوین دانشنامه خلیج فارس، تهران: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، ۱۳۹۱.